

هفته‌ای یه بار آدمو نمی‌کُشه و داستان‌های دیگر

جی. دی. سلینجر

برگردان امید نیک‌فرجام و لیلی نصیری‌ها



انتشارات نیلا

لوویز تگت قاتی آدم بزرگها می شود

لوویز تگت از مدرسه‌ی میس هاسکوم با زبانی بیست و شش در یک کلاس پنجاه هشت نفره فارغ التحصیل شد و پانز که آمد پدر و مادرش فکر کردند دیگر دفتر رسیدگی او وارد دست اول خودشان است. جامعه نبود پس به افتخارش مهمانی پرخرجی در هتل می بر راه انداختند که به استثنای چند نفر که بد سرما خورده بودند یا بهانه آوردند کم مثلا سرشان تاریکی خیلی ناخوش احوال بوده، بقیه‌ی آدم حساسی‌ها در آن شرکت کردند. لوویز لباس سفید پوشید، گل از کلبه به سینه زد، و در تمام مهمانی لحنش خیلی

۷	برگردان امید نیک فرجام	لوویز تگت قاتی آدم بزرگها می شود
۲۱	"	ستوان باگذشت
۳۵	"	هفته‌ای به بار آمو نمی‌گشده
۴۵	"	روز آخر مرخصی آخر
۶۵	"	پسر سرباز در فرانسه
۷۳	برگردان لایلا نصیری‌ها	غریبه
۸۷	"	من خلم
۱۰۱	"	شورش خاموش مدیسن
۱۰۹	"	طرفین ذیتفع
۱۲۳	"	الین

لوییز تِگتِ قاتی آدم بزرگ‌ها می‌شود

لوییز تِگت از مدرسه‌ی میس هاسکوم با رتبه‌ی بیست و شش در یک کلاس پنجاه و هشت نفره فارغ التحصیل شد، و پاییز که آمد پدر و مادرش فکر کردند دیگر وقتش رسیده او وارد — به قول خودشان — جامعه شود. پس به افتخارش مهمانی پُرخرجی در هتل پی‌یر راه انداختند که به استثنای چند نفر که بد سرما خورده بودند یا بهانه آوردند که مثلاً پسرشان تازگی خیلی ناخوش احوال بوده، بقیه‌ی آدم حسابی‌ها در آن شرکت کردند. لوییز لباس سفید پوشید، گل ارکیده به سینه زد، و در تمام مهمانی لبخند خیلی زیبا و معذب‌ی به لب داشت. مردهای سالخورده گفتند: «در تِگت بودنش شکی نیست»، خانم‌های پایه سن گفتند: «چه بچه‌ی نازنینی»، خانم‌های جوان گفتند: «ا، لوییزو ببین، بد نیست. موهاشو چه طوری این مدلی کرده؟»، و مردهای جوان گفتند: «مشروبا کجاست؟».

زمستان آن سال لوییز تمام سعی‌اش را کرد و با خوش قیافه‌ترین مردهای جوانی که در قسمت «گاداند والتر وینچل» باشگاه استورک، ویسکی و سودا می‌زدند کلّ منهن را گشت. اوضاعش بد نبود. ظاهر خوبی داشت، لباس‌های گران و مناسب می‌پوشید، و باهوش به حساب می‌آمد. آن موقع باهوش بودن تازه حسابی مُد شده بود.

بهار سال بعد، عموراجر لوییز در یکی از دفترهایش به او کار